

بررسی ادبیات کودکان در دو اثر از نادر ابراهیمی و لینا کیلانی

* امید مجد

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۳۰

** میروت سلمان

تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۳۰

چکیده

این مقاله به بررسی و مقایسه داستان نویسی نادر ابراهیمی و لینا کیلانی نویسنده بنام سوری، در حوزه ادبیات کودک می‌پردازد. خلاصه دو داستان «آدم وقتی حرف می‌زند، چه شکلی می‌شود؟» از نادر ابراهیمی و «ثوب الدمیة سلمی» (لباس عروسکی به نام سلمی) از لینا کیلانی شرح شده و بر اساس معیارهای طرح شده مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر از رساله کارشناسی ارشد استخراج شده که طی آن تمام داستان‌های دو نویسنده بررسی شده‌اند و نتایج مقاله برگرفته از تمام آثار داستانی آنها می‌باشد؛ اما به ضرورت حجم محدود مقاله، فقط یکی از داستان‌های هر کدام از نویسندگان در این نوشته بررسی شده تا بیانگر روش پژوهش باشند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات کودکان، ادبیات تطبیقی، ایران، سوریه، نادر ابراهیمی، لینا کیلانی.

مقدمه

در این پژوهش به بررسی داستان‌نویسی برای کودکان در دو کشور ایران و سوریه می‌پردازیم. بدین منظور مهم‌ترین نویسندگان هر کشور به گواهی منتقدان و نویسندگان این دو کشور انتخاب شده‌اند. نادر ابراهیمی و لینا کیلانی داستان‌هایی برای کودکان نوشته‌اند که به دیگر زبان‌ها نیز ترجمه شده است. آنان در انواع شاخه‌های داستانی اعم از اجتماعی، تمثیلی، تخیلی، اخلاقی، تاریخی و بازنویسی فعال بوده‌اند و از منتقدان ادبیات کودک هستند، و در رشته‌های دیگر چون فیلمنامه‌نویسی نیز فعالیت داشته‌اند. داستان‌های مورد مطالعه عبارت‌اند از داستان «آدم وقتی حرف می‌زند، چه شکلی می‌شود؟» از نادر ابراهیمی نویسنده ایرانی، و «ثوب الدمیة سلمی» (لباس عروسکی به نام سلمی) از لینا کیلانی نویسنده سوری.

۱-۱ هدف پژوهش

در این مقاله بنا بر معیارهای روشن و مشخص به نقد دو داستانفوق‌الذکر پرداخته شده است. جایگاه هر یک از نویسندگان داستان را در کشور خود مشخص شده و تشابهات فرهنگی و فکری دو کشور که در آثار این دو نویسنده منعکس شده است را بازگو کرده‌ایم.

۱-۲ ضرورت پژوهش

نزد همه پژوهشگران و تاریخ‌ادبیات‌نویسان مسلم است که آغاز و پیدایش ادبیات کودکان تاریخ مشخص و دقیق ندارد، و سرچشمه آن نزد همه تمدن‌ها لالایی‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌هایی است که برای کودکان گفته می‌شده است (شجری، ۱۳۸۴: ۲۴). ناهید محمدبیگی نیز این مطلب را تأیید می‌کند و می‌گوید که فولکلور و فرهنگ عامیانه مردم هم‌چنانکه سرآغاز و پیدایش همه هنرهاست، سرآغاز ادبیات و به‌خصوص ادبیات

کودکان نیز هست (محمدبیگی، ۱۳۸۹: ۲۳). در زمینه ادبیات کودکان کشورهای غربی بسیار پیشرفت کرده‌اند، در حالی که کشورهای خاورمیانه در حال تلاش قابل توجهی برای بالا بردن سطح این شاخه از ادبیات هستند. با اینکه تألیف کتاب برای کودکان و به خصوص داستان‌نویسی رشد چشمگیری داشته است، ولی هنوز به کیفیت مطلوب و مناسب برای سهیم شدن در پرورش سالم کودکان نرسیده‌ایم. کمبود تولید ادبی برای کودکان و ضعف در کیفیت آن، از یک جهت بر عهده پژوهشگران و منتقدان ادبی است؛ زیرا نقدها و پژوهش‌های اندکی در این زمینه دیده می‌شود که اغلب نظری و غیر کاربردی هستند. از سوی دیگر این مسأله به خاطر غفلت جامعه ادبی از این حوزه ادبیات می‌باشد.

۳-۱ سابقه پژوهش

مطالعات تطبیقی در آثار نادر ابراهیمی و لینا کیلانی تا کنون صورت نپذیرفته است، و معیارهای مطرح شده این مقاله در نقد ادبیات کودک برای نخستین بار عرضه می‌گردد. اما در زمینه بررسی و روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان می‌توانیم به چند کتاب اشاره کنیم: «بررسی اجمالی و تحلیلی ادبیات کودکان» از رضا شجری، «أدب الأطفال نظریاً و تطبیقاً» از عیدالله أبو هیف: سوریه، «رازکاوی ادبیات کودکان و نوجوانان» از ناهید محمدبیگی و «الشکل الفني لقصة الأطفال فی سوریه» از سمر روحی الفیصل: سوریه.

۱. معرفی دو نویسنده

نادر ابراهیمی

«نادر ابراهیمی در چهاردهم فروردین سال ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. پدرش عطاءالملک ابراهیمی، فرزند آجودان حضور قاجار و از نوادگان خان ظهیرالدوله، حاکم نامدار کرمان

در عصر قاجار بود که رضاشاه پهلوی او را ضمن خلع درجه از کرمان به مشکین شهر تبعید نمود. نادر/براهیمی تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش یعنی شهر تهران گذراند و پس از گرفتن دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون، وارد دانشکده حقوق شد، اما این دانشکده را پس از دو سال رها کرد و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی مدرک لیسانس گرفت. در تمام سال‌های زندگی خود، حتی وقتی که به خاطر فعالیت سیاسی خود در زندان به سر می‌برد، نوشتن را که از شانزده سالگی آغاز کرده بود، کنار نگذاشت. در سال ۱۳۴۲ نخستین کتاب خود را با عنوان «خانه‌ای برای شب» به چاپ رسانید که داستان «دشنام» در آن با استقبالی چشمگیر مواجه شد.

تا سال ۱۳۸۰ علاوه بر صدها مقاله تحقیقی و نقد، بیش از صد کتاب از او چاپ و منتشر شده است که دربرگیرنده داستان بلند(رمان) و کوتاه، کتاب کودک و نوجوان، نمایش‌نامه، فیلمنامه و پژوهش در زمینه‌های گوناگون است. ضمن آنکه چند اثرش به زبان‌های مختلف دنیا برگردانده شده است. او فعالیت حرفه‌ای خود را در زمینه ادبیات کودکان، با تأسیس «مؤسسه همگام با کودکان و نوجوانان»، با همکاری همسرش متمرکز کرد. این مؤسسه به منظور مطالعه در زمینه مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان بر پا شد و فعالیتش را در حیطه نوشتن، چاپ و پخش کتاب، نقاشی، عکاسی و پژوهش درباره خلق و خو، رفتار زبان کودکان و نیز بررسی شیوه‌های یادگیری آنان دنبال کرد. /براهیمی در زمینه ادبیات کودکان جوایزی عدیده‌ای گرفت.

نادر/براهیمی در سن هفتاد و دو سالگی پس از چندین سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری، بعد از ظهر پنجشنبه شانزدهم خرداد ۱۳۸۷ درگذشت. از آثار او برای کودکان و نوجوانان، این موارد را می‌توان نام برد: «کلاغ‌ها»، «سنباب‌ها»، «دور از خانه»، «پهلوان پهلوانان»، «من راه خانه را بلد نیستم»، «سفرهای دور و دراز هامی و کامی در وطن»، مجموعه «قصه‌های انقلاب برای کودکان»، قصه «گل‌های قالی»، «بزی که گم شد»، مجموعه «قصه‌های ریحانه خانم»، «عبدالرزاق پهلوان»، «آن که خیال بافت و آن که عمل

کرد». مجموعه «نوسازی حکایت‌های خوب قدیم برای کودکان»، «قلب کوچکم را به چه کسی هدیه بدهم؟»، مجموعه «ایران را عزیز بداریم»، «قصه سار و سیب»، «قصه موش خودنما و شتر باصفا»، «با من بخوان تا یاد بگیری» و «حالا دیگر می‌خواهم فکر کنم». علاوه بر این وی چند داستان برای کودکان ترجمه کرده است و نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه‌هایی هم نوشته است (شورای کتاب کودک، ۱۳۸۱).

لینا کیلانی

لینا کیلانی نویسنده‌ای سوری است که از مشهورترین نویسندگان کودک در سوریه و جهان عرب به حساب می‌آید. او در دمشق در سال ۱۹۶۹ به دنیا آمد. پدر وی افسر ستاد جنگ در نیروی نظامی عربی سوری در رسته توپخانه بود. وی در آلمان و فرانسه علاوه بر تخصص رسته توپخانه، مدرک علمی عالی در ریاضیات (علیا) گرفت. مادر لینا نویسنده معروف سوری قمر کیلانی است که در سوریه و در همه جهان عرب در دهه ششم، در ادبیات و روزنامه‌نگاری شهرت کسب کرد. او در داستان کوتاه، رمان و مقاله بسیار معروف بود. رمان وی «الدوامه» (گرداب) برگزیده جایزه "صد رمان برتر در جهان عرب قرن بیستم" می‌باشد.

لینا کیلانی تا سال ۱۹۹۰ در اتحادیه عرب، دفتر منطقه‌ای سازمان عرب برای توسعه و رشد کشاورزی، مشغول کار بود. پس از آن از سال ۱۹۹۲ خود را وقف فعالیت‌های ادبی کرد. از دوره دانشگاهی (رشته مهندسی کشاورزی) تعدادی از داستان‌های ادبی برای کودکان نوشت و از سال ۱۹۷۵ به نشر داستان‌های خود برای کودکان در مطبوعات سوری (تشرین، البعث، الثورة و دیگر مطبوعات سوری و عربی) پرداخت، و تا کنون به صورت هفتگی، در مجله‌های کودکان با داستان‌های کوتاه و مقاله‌های انتقادی مشارکت دارد.

لینا کیلانی ضمیمه‌ای برای کودکان در روزنامه «تشرین» می‌نویسد. وی هم‌چنین مجله «زن عربی» را تأسیس کرد و این علاوه بر مشارکت او در تأسیس ضمیمه‌ای برای کودکان در روزنامه «البعث» است. او در مجله‌های «العربی الصغیر»، «أسامه» و «باسم» نیز فعالیت می‌کند و در تلویزیون هم فعالیت‌های متعددی برای کودکان انجام داده است. علاوه بر این او به نقد ادبیات کودکان مشغول شده است. آثار او در زمینه نقد ادبیات کودکان عبارت است از: «نحو ادب مستقبلی للطفل» (به سمت ادبیات آینده‌ای برای کودک)، «دراسات فی أدب الأطفال» (پژوهش‌هایی در ادبیات کودکان)، «أدب الطفل، واقعه، إشکالاته و آفاقه» (کتاب کودک، واقعیت، افق‌ها و مشکلات آن)، «ادب الطفل بین الكتاب التقليدی و الكتاب الالکترونی» (ادبیات کودک در میان کتاب‌های سنتی و کتاب الکترونیکی).

از آثار او برای کودکان می‌توان از مجموعه‌های داستانی «العصافیر لا تحب الزجاج»، «الجزیرة السعیدة»، «رحلة الأمل»، «السمة المغرورة»، «مغامرات الكلب فوفو»، «الغزاة»، «ریم»، «السمة سیرا»، «الأحلام الذهبیة»، «الغراب غاق» در دو جلد، «الحلم و المستقبل»، «الأحلام الخضراء»، «من وحی الأنبیاء»، «بلون الدم»، «اسمی عباد الشمس»، «الأرنب بیبو»، «بأیدینا معاً»، «اجتماع طارئ للطیور».

۳. معیارهای بررسی

نویسنده و ناقد سوری سمر روحی الفیصل در تعریف و شرایط داستان کودکان می‌گوید: «جنس ادبی نثری داستانی است که به کودک فرستاده شده است و با دنیای او تناسب دارد. دارای حکایتی تشویق‌کننده که موضوع و طول مشخصی ندارد و کارها و رفتارهای شخصیت‌های آن روشن است. زبان آن از قاموس زبانی کودک گرفته می‌شود و ارزش تلویحی را ارائه می‌دهد و مضمونی دارای پایه پرورشی را بیان می‌کند» (الفیصل، ۱۹۸۸: ۱۱۵).

اما محمد هادی محمدی به این نکته اشاره می‌کند که دو عامل عمده موضوع داستان‌های کودکان را معین می‌کنند که عبارت‌اند از: ساختار ذهنی کودک و تجربه کودک از زندگی (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

نویسندگان این مقاله پس از مطالعه تعدادی از کتاب‌های انتقادی و تحلیلی در مورد داستان‌های کودکان، خواه به زبان عربی و خواه به زبان فارسی، به مجموعه‌ای از معیارهای تحلیل و بررسی داستان‌ها رسیده‌اند. این معیارها تحلیل و بررسی این پژوهش را سازمان‌یافته‌تر می‌کند و مرزهای مشخصی را برای آن معین می‌سازد که عبارت‌ند از:

۳-۱ معیارهای بررسی جنبه‌های اخلاقی و فکری داستان‌های کودکان

- داستان به کدام جنبه‌های اخلاقی یا فکری پرداخته است؟
- جنبه یا جنبه‌های اخلاقی و فکری داستان تا چه حدی با سن و سال کودک و توانایی درک او تناسب دارند؟
- روشی که نویسنده برای ارائه این جنبه‌های اخلاقی و فکری به کار برده چیست؟ آیا مستقیم به وسیله پند و نصیحت است، یا غیرمستقیم به وسیله تلمیح و بیان عاقبت خوب یا بد شخصیت‌ها؟
- جنبه‌های اخلاقی که مطرح شده است تا چه حدی با دین، فرهنگ و رسوم جامعه کودک تناسب دارند؟

۳-۲ معیارهای بررسی شخصیت‌های داستان

- آیا نویسنده برای شخصیت‌های داستانی خود مشخصاتی مانند نام، سن و سال، اخلاق، شکل و شمایل، شغل و موقعیت اجتماعی ذکر کرده است یا نه؟ (مشخصات مذکور در روند شخصیت‌سازی برای داستان‌های کودکان بسیار مهم هستند.)

- شخصیت‌های داستانی تا چه حدی زنده و واقع‌نما هستند؟
- آیا شخصیت داستانی با همان روش ارائه کردن آن می‌تواند در کودک (خواننده) مؤثر باشد؟
- چند شخصیت در داستان وجود دارد؟ آیا آن‌ها هم‌سن و سال کودک (خواننده) هستند یا اغلب از بزرگسالان به شمار می‌آیند؟ و به‌خصوص شخصیت اصلی داستان چند سال دارد؟ لازم به یادآوری است اگر شخصیت اصلی داستان هم‌سن و سال کودک باشد، داستان در کودک تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.
- شخصیت‌های داستانی متغیر و متحول (پویا) هستند یا ثابت و ایستا؟ اگر پویا محسوب می‌شوند، آیا علت منطقی برای تحول و تغییر آن‌ها ذکر شده است یا نه؟

هم‌چنین چند نکته مهم درباره شخصیت‌های داستانی کودکان قابل طرح است:

- شخصیت‌های حیوانات در داستان‌های کودکان بسیار جالب و دوست‌داشتنی است و در نتیجه در روند داستان بسیار مؤثر و فعال خواهند بود.
- در مورد شخصیت‌های داستان‌های کودکان بسیار مهم است که متنوع، رنگارنگ و متفاوت باشند.
- در شخصیت‌های داستانی، تأکید بر کانون خانواده (پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، خواهر و برادر) بسیار مهم است.
- نباید در داستان‌های کودکان از صفات‌های شخصیت‌ها به جای نام آن‌ها استفاده کرد؛ یعنی می‌بینیم که بسیاری از نویسندگان شخصیت‌ها را به نام (مادر، پدر، عمو، آقای فروشنده، آقای آموزگار، خانم همسایه و غیره) مطرح می‌کنند.
- شخصیت اصلی داستان باید متناسب با موقعیت قهرمانی باشد.
- اینکه شخصیت اصلی داستان در سیر تحول داستان دستخوش رشد و نمو باشد، بسیار مهم است.

۳-۳ معیارهای بررسی زبان و بیان داستان

- زبان به طور کلی نباید بسیار رسمی باشد تا باعث از بین رفتن صمیمیت نشود، و کودک را از خواندن داستان منصرف نکند و همچنین نباید عامیانه باشد؛ زیرا داستان کودکان باید در رشد سالم زبان کودک نقش ایفا کند.
- جملات داستان از جملات ساده یا مرکب تشکیل شده است؟ و اگر از جملات مرکب نوشته شده آیا فهم داستان گویا و روشن است یا سخت و مبهم؟
- چگونگی جملات مرکب نیز مؤثر و قابل توجه است. جملاتی که با حرف‌های عطف ترکیب شده‌اند برای کودکان بسیار مناسب‌تر هستند، تا جملاتی که با جملات شرطی ترکیب شده‌اند.
- آیا واژه‌های داستان آشنا و روشن هستند یا غریب و سخت؟
- واژه‌های جدید داستان تا چه حدی برای کودک - در سن و سالی خاص - قابل استفاده هستند؟ یعنی داستان با ارائه واژه‌های جدید تا چه اندازه می‌تواند به گنجینه زبانی کودک چیز مفیدی اضافه کند؟ یا اینکه استفاده از این واژه جدید با در نظر گرفتن سن و سال کودک کاملاً اشتباه است؟
- استفاده از حرکتهای زیر و زبر حروف در برخی موارد لازم است و این مسأله هم باید با سن و سال کودک تناسبی داشته باشد.
- استفاده از نشانه‌های نقطه‌گذاری (سجاوندی) بسیار مهم است. نویسنده باید به این مسأله توجه داشته باشد و در خواندن و ادای لحن جملات و نشان دادن جاهای تعجب، پرسش، گفت‌وگو و غیره بسیار دقت کند. این نشانه‌ها به فهم درست داستان کمک می‌کنند.
- گفت‌وگو در داستان آیا فقط تزئینی است یا در پیش‌برد داستان نقش مؤثری دارد؟

- گفت‌وگو تا چه حدی در ارائه شخصیت‌های داستانی و تفسیر غیرمستقیم رفتار و اعمال آن‌ها نقش دارد؟
- آیا گفت‌وگو با شخصیت‌های داستانی، سن و سال، موقعیت و کار آن‌ها تناسبی دارد یا اینکه نزد همه شخصیت‌ها یکسان است؟
- نویسنده از کدام نوع آرایه‌های ادبی استفاده کرده است، و آیا با سن و سال کودک تناسبی دارند؟
- آیا عنصرهای آن آرایه‌ها، مادی و ملموس‌اند یا معنوی؟
- از آرایه‌های ادبی‌ای که برای کودک جالب، دوست‌داشتنی و قابل درک و تخیل هستند و با سن و سال او تناسب دارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
تشبیه: به شرط اینکه عنصرهای آن مادی و ملموس و مأخوذ از محیط کودک باشند.
اگرچه توانایی تخیلی کودک نامحدود است، ولی باید از تشبیهات معنوی پرهیز کرد؛ زیرا قابل درک و سنجیدن به وسیله تخیل نیستند.
- تمثیل و انسان‌گونگی:** کودک دوست دارد همه موجودات محیط خود (حیوانات، گیاهان، موجودات بی‌جان و غیره) به سخن بیایند و این مسأله را می‌توان در زندگی واقعی کودک مشاهده کرد؛ زیرا بسیار پیش می‌آید که کودک با اسباب بازی خود، یا حیوانات و پرندگان خانه یا محله صحبت می‌کند.

۴-۳ معیارهای بررسی عنوان داستان

- بهتر است عنوان داستان کوتاه باشد.
- عنوان باید زیبا و جالب باشد تا کودک را به خواندن داستان تشویق کند.
- بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان تأکید می‌کنند عنوانی که دارای پرسش است، نقشی بسیار مهم و فعال دارد؛ زیرا کودک را به یافتن پاسخ آن تشویق می‌کند و پاسخ بدون خواندن داستان، حاصل نمی‌شود.

۴ در اغلب داستان‌های کودکان همان پیام اخلاقی، تربیتی یا آموزشی داستان است و این طرح مفید است؛ زیرا پیام داستان را برای کودک خلاصه می‌کند و ممکن است مقیاس و معیار توجه کودک به داستان باشد، چراکه اگر کودکی داستان را خوب بخواند، در پایان آن می‌فهمد که پیام داستان همان عنوان آن است.

۴. بررسی و تحلیل داستان‌های انتخاب شده

الف) «آدم وقتی حرف می‌زند، چه شکلی می‌شود؟» از نادر ابراهیمی خلاصه داستان

این داستان درباره ریحانه و خانواده‌اش است، و اتفاقی که ناگهانی برای آن‌ها پیش می‌آید. ریحانه دختر کوچکی است که با پدرش، رضا رودبارکی، مادر و برادر کوچکش در تهران زندگی می‌کند. دختری باادب، آرام، دوست‌داشتنی اما کنجکاو است. او از پنجره خانه همیشه به محله و مردم آن نگاه می‌کند و در ذهن خود برای هر کسی از مردم محله صفت‌هایی می‌سازد؛ این مهربان است، آن زیباست، آن آدم بد است و ولی او بیش‌تر از همه مردم محله خانمی به نام «فاطمه» خانم درشت‌هیکل، سبزه‌روی و دارای صدای بسیار بلند می‌ترسید و دعا می‌کرد هیچ‌وقت با او روبه‌رو نشود. تا روزی که مادر ریحانه سرمای شدیدی خورد و در رختخواب بستری شد و پدر ریحانه فراموش کرد برای برادر کوچک ریحانه شیر بخرد. آن وقت ریحانه - برای آنکه مادرش غمگین نشود - ادعا کرد که می‌تواند به مغازه برود و برای برادرش شیر بخرد. وقتی به مغازه رسید صاحب مغازه که قبلاً ریحانه فکر می‌کرد که بسیار مهربان است قبول نکرد به او شیر بدهد چون کوپن شیر را نبرده بود. در آن هنگام ریحانه نزدیک بود بزند زیر گریه که صدای فاطمه خانم و مردمی که در مغازه بودند را شنید که صاحب مغازه را سرزنش می‌کردند و از صاحب مغازه می‌خواستند به او شیر بدهد. بالأخره صاحب مغازه قبول کرد. فاطمه خانم شیر را با یک دست گرفت و با دست دیگر ریحانه

را بغل کرد و به خانه رسانید. آن روز ریحانه فهمید که شکل آدم نشانه‌ای از اخلاق و خوی او نیست و ممکن است آدم زیبایی که به همه لبخند می‌زند، خیلی بد اخلاق باشد و در عین حال آدم‌هایی که از لحاظ شکل و قیافه زیبا نیستند، خیلی مهربان و خوش اخلاق باشند.

ارزش‌های داستان

این داستان از مجموعه «قصه‌های ریحانه خانم» و از نوع رئالیسم است و در آن یکی از اتفاقات روزمره‌ای که ممکن است برای هر کودکی پیش بیاید معرفی می‌شود. این داستان متناسب با گروه سنی (ب)، و از لحاظ تناسب با سن و سال کودک بسیار موفق است. موضوع، زبان، شخصیت‌ها و پیام اخلاقی و تربیتی داستان با توانایی درک کودک و نیازهای آن تناسب دارد. هم‌چنین داستان دارای مجموعه بزرگی از ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی است و این مسأله این داستان را از بقیه داستان‌ها متمایز می‌کند.

معمولاً داستان‌ها دارای یک یا دو ارزش هستند یا مجموعه‌ای از ارزش‌هایی که از یک خانواده هستند. از ارزش‌های این داستان می‌توان به این موارد اشاره کرد: محبت میان یک خانواده، محبت ورزیدن به مردم، مهربانی، کمک و همکاری بین افراد یک خانواده، کمک به افراد جامعه، عدالت در جامعه، مهربانی با کودکان و رفع نیازهای آن‌ها و اهمیت حاضر شدن تعالیم دینی در زندگی روزمره ما. هم‌چنین مسائلی که درباره تربیت کودک در داستان مطرح می‌شود عبارت‌اند از پرهیز از ترساندن کودکان برای انجام خواسته‌های خود، و توجه به نیاز کودک در همه مراحل و محبت در خانواده.

از جمله ارزش‌های آموزشی و بهداشتی نیز در این داستان دیده می‌شود: مسائلی مربوط به سلامت بدن در روزهای سرما، جلوگیری از سرما خوردن، خودداری از نزدیک شدن به گاز آشپزخانه، اجتناب کودک از بیماری‌های ناشی از بوسیدن غریبه‌ها

یا رفتن در آغوش آن‌ها و هم‌چنین هوشیاری کودک برای نرفتن به مکان‌های خطرناک و در دام نیفتادن و امنیت بیشتر او.

نقد داستان

الف) شخصیت‌های داستان

ریحانه: بچه کوچکی است که داستان را روایت و نقل می‌کند. ریحانه روایت داستان را با معرفی کردن خود (نام، نام خانوادگی و آدرس) و توصیف زندگی خود با پدر، مادر و برادر کوچک خود شروع می‌کند. شخصیت اصلی داستان، همان‌طور که در مباحث قبلی طرح شد، تأثیرگذارترین نقش را در خواننده دارد. اما در این داستان از لحاظ کاربرد، می‌بینیم که ریحانه شخصیت ثابت یا ایستایی نیست، بلکه شخصیتی پویا است؛ زیرا در سیر داستان دستخوش تغییر و تحول است و نویسنده برای این تغییر که در شخصیت او پیش می‌آید، دلیلی بسیار منطقی ذکر می‌کند که همان رفتار بسیار خوب و مهربان فاطمه‌خانم با اوست. شخصیت ریحانه به صورت کامل با دقت و ذکر جزئیات آن ارائه شده است.

پدر، مادر و علی برادر کوچک ریحانه: از لحاظ اهمیت نقش، از نوع شخصیت‌های غیراصلی هستند؛ شخصیت‌هایی که حضورشان کاملاً لازم است اما به اندازه شخصیت اصلی نیست. مادر با بیمار شدن خود، پدر با فراموش کردن خریدن شیر برای بچه کوچک و علی با گرسنه شدن، همه برای پیشبرد داستان لازم هستند؛ اما از لحاظ کاربرد، می‌بینیم که آن‌ها از نوع شخصیت ساده و تک‌بعدی‌اند؛ یعنی شخصیت هر یک از آن‌ها را می‌توان در یک سطر معرفی کرد و شخصیت‌هایی ثابت و ایستا به شمار می‌آیند.

جواد آقا: از لحاظ اهمیت نقش، شخصیتی فرعی است. شخصیتی که در پیشبرد داستان نقشی بازی نمی‌کند و بودن یا نبودن آن یکسان است؛ زیرا جواد آقا فقط به

عنوان وسیله‌ای برای بیان وظیفه و تعهد مردم نسبت به همسایگان خود در داستان عرضه شده است. اما از لحاظ کاربرد جواد آقا شخصیتی پویاست، چون او در ابتدا از نظر ریحانه انسان خیلی مهربانی است، اما بعداً می‌بینیم که او به شخصیتی نامهربان در نظر ریحانه تبدیل می‌شود.

جعفر آقا (صاحب مغازه): از لحاظ اهمیت نقش، شخصیتی غیراصلی است که به اهمیت شخصیت اصلی نیست، اما حضورش در داستان کاملاً لازم است. جعفر آقا به عنوان صاحب مغازه و شیر فروشی است که نپذیرفت شیر را بدون کوبن شیر به ریحانه بدهد و بگو مگوی او با فاطمه خانم، یکی از عوامل پیشبرد داستان است. اما از لحاظ کاربرد، می‌بینیم که او هم شخصیتی پویاست. او که نخست در دنیای ذهنی ریحانه آدم خوب و مهربانی بود، بعداً به آدم آزاردهنده‌ای تبدیل شد. این شخصیت از نوع شخصیت‌هایی است که مشخصات و خصوصیات طبقه‌ای در جامعه را مجسم می‌کند.

فاطمه خانم: از لحاظ اهمیت نقش، شخصیت مهمی در داستان است و نقش اساسی در داستان دارد. فاطمه خانم شخصیتی است که محور اصلی داستان شمرده می‌شود، شخصیتی که در همه داستان حضور دارد. اما از لحاظ کاربرد می‌بینیم که خانم فاطمه هم شخصیتی پویاست؛ زیرا در ابتدای داستان، او شخصیت آزاردهنده‌ای بود که باعث ترسیدن همه بچه‌های محله و به خصوص ریحانه می‌شد، اما سپس می‌بینیم که چگونه ریحانه می‌فهمد که آن خانم از مهربان‌ترین و بهترین مردم دنیاست که باید در هر کوچه‌ای یکی مانند او باشد تا دنیا و زندگی بچه‌ها بهتر شود. این شخصیت هم از نوع شخصیت‌های کامل و جامع است. خلیقات پیچیده‌ای دارد و معرفی آن در یک یا دو سطر نمی‌گنجد.

ملاحظه می‌کنیم که همه شخصیت‌های داستان از نوع انسان هستند. هم‌چنین همه آن‌ها مردمی معمولی هستند که ممکن است در محله یا کوچه هر یک از کودکان مخاطب وجود داشته باشند. این مسأله برای توافق و انسجام کودک با داستان خیلی

سازگار است؛ زیرا به خواننده (کودک) احساس نزدیکی و هم‌زیستی می‌دهد و در نتیجه کودک بیشتر از داستان لذت می‌برد و فایده به دست می‌آورد.

ب) زبان و بیان داستان

با بررسی داستان از لحاظ زبان به چند نتیجه می‌رسیم:

- جملات داستان کوتاه و متوسط است. نویسنده از کاربرد جملات طولانی، پیچیده و خسته‌کننده برای کودک دوری کرده است. کودک معمولاً دنبال حادثه یا اتفاق می‌گردد و از آن‌ها لذت می‌برد. در صورت طولانی بودن جملات کودک از این لذت محروم می‌شود؛ زیرا ذهنش مشغول فهمیدن معنای جمله می‌شود؛ جمله‌ای که ممکن است نتواند آغازش را از پایانش به خوبی تشخیص دهد.

- کلمات داستان خیلی ساده و قابل فهم است. نویسنده در کاربرد کلمات از مواردی استفاده کرده که نه خیلی رسمی و نه خیابانی هستند.

- نویسنده گاهی از صدا آوایی در بیان داستان استفاده کرده است که برای کودک خیلی دوست‌داشتنی است، مانند: «بعد، آب دماغش راه افتاد. بعد، مجبور شد عین بچه‌های فین فینو، هی دماغش را با دستمال بگیرد» (ص ۸)، «این بچه بشکه ور ور میکند، سر آدم را می‌خورد» (ص ۱۲)، «چه بارانی! شُر و شُر» (ص ۲۷)، «دمپایی‌هایم، لُخ و لُخ صدا می‌داد» (ص ۲۸).

- استفاده دقیق نویسنده از نشانه‌های نقطه‌گذاری برای کودک (و یا کسی که برای کودک می‌خواند) کمک می‌کند تا بتوان داستان را با همان احساسات و حالاتی که نویسنده می‌خواهد، خوانده و درک کرد.

- استفاده از حرکت‌های زیر و زبر حرف‌ها در این داستان برای کودک بسیار مفید و مناسب است؛ زیرا اول او را به خواندن صحیح و سالم می‌رساند و سپس زبان خود را

درست تر می‌کند، مانند: «خَسْتَه، کَلافَه، خَرَجِ خانَه، دَنگ و دَنگ، می‌پَزَد، وِر وِر، پُر حَرَفَم، عَقَب، اَزْش، اوْل، پَرَدَه، بَهْت، شُر».

- استفاده فراوان از اسلوب تکرار که در نوشتن برای کودک چه از لحاظ درک و چه از لحاظ تشویق بسیار مؤثر است. علاوه بر اینکه این اسلوب در بیان احساسات و حالات نفسانی شخصیت‌های داستان اهمیت ویژه‌ای دارد، مانند «تا فردا حالت خوب خوب می‌شود» (ص ۱۲)، «صورتش سفید سفید بود» (ص ۱۶)، «خیلی خیلی بچه بودم» (ص ۲۰)، «تنش، داغ داغ شد» (ص ۲۱)، «می‌گویم... می‌گویم... شیر بده!» (ص ۲۴)، «آنقدر حرف زد و زد که من دیگر نفهمیدم...» (ص ۲۶).

- از اسلوب تفسیر در این داستان استفاده زیادی شده است و بسیار دوست‌داشتنی به کار رفته است، به‌خصوص در مواردی که به زبان و بیان ریحانه مطرح شده، مانند: «من ریحانه هستم، ریحانه رودبارکی؛ یعنی نام من ریحانه است و نام خانوادگی من رودبارکی» (ص ۴)، «بعد، تب کرد؛ یعنی تنش داغ شد و داغ‌تر شد و باز هم داغ‌تر» (ص ۸)، مادر ریحانه می‌گوید: «بدو، برو بین پائینی‌ها هستند یا نه.. و بگو مامانم مریض است و خواهش می‌کند یک شیشه شیر به ما قرض بدهید». ریحانه توضیح می‌دهد: «قرض بدهید یعنی حالا بدهید، بعداً به شما پس می‌دهیم» (ص ۲۳). استفاده از اسلوب کودکان در سخن گفتن و توصیف حوادث و اتفاقات نیز از ویژگی‌های دیگر این داستان است.

- پریدن از یک موضوع به موضوع دیگر: ریحانه بعد از معرفی کردن خود و خانواده‌اش، به اصل مطلب بازمی‌گردد و به کودکان (مخاطب) می‌گوید که می‌خواهد برای آن‌ها داستانی را بگوید. اما چند سطر بعد می‌بینیم که ریحانه دوباره به معرفی کردن خانواده خود (کار پدرش) برمی‌گردد (ص ۷ و ۸). ریحانه از توصیف بیمار شدن مادرش و اوضاع نامنظم خانه خودشان، به توصیف «عمه‌جان» و رفتار او با خود می‌پرد (ص ۱۲).

- گسترش در توصیف یک حالت یا حادثه یا مطلب هم در زبان و بیان این داستان دیده می‌شود. البته این امر کاملاً متناسب با کودک و روش او در بیان آنچه می‌خواهد بگوید است، مانند تفسیر اینکه چرا نام خانوادگی‌شان (رودبارکی) است (ص ۶)، توصیف بیمار شدن مادر ریحانه و وضعیت خانه در آن روزها (ص ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۲، ۲۳ و ۲۴).

- استفاده از طنزی که هم متناسب با شخصیت ریحانه در داستان است و هم برای کودکان جالب و لذتبخش. زبان داستان شمه‌ای از سخن طنز و دوست‌داشتنی به روش بچه‌ها دارد، مانند: «آنگاه که ریحانه از پدرش پرسید که چرا نام خانوادگی‌شان را «رودبارکی» گذاشتند، پدر جواب داد که چون خانواده‌اش در رودبارکی زندگی می‌کردند، چنین نامی را برای فامیل خود برگزیده‌اند. پس ریحانه به پدرش می‌گوید: «خب حالا که ما توی تهران زندگی می‌کنیم، آیا می‌توانیم نام خانوادگی‌مان را عوض کنیم و بکنیم تهرانی؟» (ص ۶)، «غذا روی چراغ گاز بود و من نمی‌دانستم دارد می‌پزد یا دارد می‌سوزد. کسی هم نبود به فریاد ما برسد. البته همسایه‌ها بودند، اما ما هنوز فریاد نزده بودیم که بیایند و به ما کمک کنند...» (ص ۱۱).

- نویسنده از «اسلوب مستقیم» در طرح موضوع اصلی داستان اجتناب کرده است. وی حتی بدین مسأله که ریحانه در روش نگاه به مردم اشتباه می‌کند و تنها به شکل و ظاهر آن‌ها توجه دارد، اشاره‌ای نکرده است. / ابراهیمی به کودک اجازه می‌دهد تا خود این امر را در پایان داستان بفهمد.

اینجا هم به چند نکته لازم اشاره می‌کنیم: پایان داستان بسیار جالب، زیبا و غیرمنتظره است. کودک در طی داستان به هیچ وجه انتظار ندارد که ریحانه با فاطمه‌خانم دوست شود، بلکه پایانی که وی منتظر آن است و بنا بر تعریف ریحانه از فاطمه‌خانم، مقابله ریحانه با فاطمه‌خانم و وقوع اتفاقی بسیار بد است.

انتخاب عنوان داستان از چند جهت بسیار موفق بوده است. اول عنوان داستان پیام آن را خلاصه می‌کند. دوم عنوان داستان سؤالی است و اهمیت این مسأله در تشویق کودک و جذب آن به خواندن داستان بسیار روشن است؛ چون کودک سؤال عنوان را جدید و غریب می‌داند و حتماً با خود فکر خواهد کرد «مگر شکل انسان وقتی حرف می‌زند، عوض می‌شود؟!» و به دنبال پرسش آن خواهد گشت. سوم، قوت تخیلی کودک را به هیجان می‌اندازد تا به پرسش آن سؤال برسد و هم‌چنین ممکن است کودک به افراد محیط خود فکر کند و شکلی برای آن‌ها هنگام حرف زدن تخیل کند.

«ثوب الدمیة سلمی» (لباس عروسکی به نام سلمی) از لینا کیلانی

خلاصه داستان

زینب دختری لوس و کوچولو بود. او تک‌فرزند خانواده‌اش محسوب می‌شد. زینب عروسک‌ها را خیلی دوست داشت. نام بهترین و عزیزترین عروسک او «سلمی» بود. روزی خاله زینب او را به جشن تولد دخترش دعوت کرد. زینب خواست سلمی را هم با خود ببرد. اول مادر سلمی قبول نکرد اما زینب خیلی اصرار کرد. مادر زینب قبول کرد و از او خواست وقتی به خانه خاله‌اش رسید، عروسک را نزد او بگذارد. زینب با عروسکش سلمی به جشن تولد رفت. دخترهایی که در جشن تولد بودند، وقتی سلمی را دیدند، به شکل و تیپ آن خیلی خندیدند، چون زینب یکی از لباس‌های خود، وقتی کوچک‌تر بود، را به تن او کرده بود و در نتیجه خیلی شبیه خودش شده بود. زینب خیلی ناراحت و مضطرب شد، مخصوصاً وقتی که دید دخترها شروع به بازی کردن با سلمی و به حرکت درآوردن او کردند. زینب به سرعت سلمی را از دست آن‌ها گرفت و در تختخواب دختر خاله‌اش گذاشت. ناراحتی زینب وقتی بیشتر شد دخترهای حاضر در جشن، شباهت او با عروسکش را مسخره کردند. اما حادثه غیرمنتظره آن بود که سالم، پسر خاله زینب، سلمی را آورد و زیر لباسش دستگاه کوچکی برای ضبط صدا گذاشت.

در آن دستگاه داستان‌ها، ترانه‌ها و لطیفه‌ها ضبط شده بود و وقتی آن را روشن کرد، گویی خود سلمی بود که حرف می‌زد. این سبب شد که زینب و هم‌چنین بقیه دخترها خیلی خوشحال شوند. در پایان داستان، سلمی با دخترها آشتی کرد و تصمیم گرفت در جشن شرکت کند.

ارزش‌های داستان

ارزش‌های اخلاقی

- وفا کردن به قول و وعده: «سلمی تو را با خودم خواهم برد... آیا من به تو قول نداده‌ام که از تو دور نشوم» (ص ۱۹).

- مسخره کردن بسیار بد است: «زینب آشفته و مضطرب شد؛ زیرا تک‌تک دخترها با عروسکش بازی می‌کردند و به آن دست می‌زدند... سریع آن را از دست دختران ربود... و به جشن تولد برگشت، در حالی که احساس می‌کرد که همه او و عروسکش که شبیه به اوست را مسخره می‌کنند» (ص ۲۱-۲۲).

ارزش‌های اجتماعی

- نیاز کودک به بازی کردن و اسباب‌بازی و حق او برای داشتن آن: «زینب که دختر کوچولویی است...، عروسک‌ها را خیلی دوست دارد» (ص ۱۷)، «من دوست تو خواهم شد... و به حکایت‌های تو گوش خواهم داد... و تو را سرگرم خواهم کرد... و نزد تو خواهم خوابید» (ص ۱۸).

- اهمیت مشارکت کودک در فعالیت‌های اجتماعی: «آن‌ها - دخترهای کوچولو - به جشن‌ها می‌روند تا با دوستان خود در ترانه‌ها، بازی‌ها، سرگرمی‌ها و شادی و خوشی مشارکت کنند» (ص ۲۰).

- کودک باید تمیز و مرتب باشد: «زود باش موهایت را شانه کن و لباس سفید زیبای خودت را بپوش» (ص ۲۱).

ارزش‌های آموزشی

بچه باید همیشه هشیار و متوجه باشد و خود را در خطر نیندازد: «البته زینب جرأت نکرد دست خود را دراز کند تا عروسک را بکشد زیرا از لغزیدن پای خود و غرق شدن در رودخانه می‌ترسید» (ص ۱۸)

- شایسته است هر کسی برای آینده آرزویی داشته باشد و از کودکی برای تحقق آن تلاش کند: سالم زیر لباس عروسک دستگاه ضبط صدا گذاشت و عروسک مثل دخترها شروع به گفتن حکایت‌ها و ترانه‌ها و لطیفه‌ها کرد، سپس به همه گفت: «وقتی بزرگ شوم، فروشگاه‌های برای فروختن اسباب بازی‌ها و عروسک‌ها راه می‌اندازم. عروسک‌ها را با همین روش گویا خواهم کرد» (ص ۲۲).

- بچه باید به حرف پدر و مادرش گوش دهد تا دچار مشکلات نشود: در داستان نشان داده شده که چگونه زینب با گوش نکردن به حرف مادرش و بردن عروسک به جشن تولد دچار دردسر شد.

نقد داستان

الف) شخصیت‌های داستان

اغلب شخصیت‌های این داستان تعداد زیادی کودک‌اند. عروسک زینب (سلمی) نیز جزء شخصیت‌های داستان است و ویژگی‌های انسان از لحاظ حرکت و حرف زدن را داراست. از لحاظ کاربرد، همه شخصیت‌های داستان ایستا هستند، اما از لحاظ اهمیت نقش متفاوت هستند. این شخصیت‌ها عبارت‌اند از:

زینب: شخصیت اصلی داستان، دختر کوچولو (سنّ او مشخص نشده است)، لوس، تک‌فرزند خانواده، عروسک‌ها را خیلی دوست دارد، باوفا است. داستان حول او و اتفاقاتی که برای وی و عروسکش اتفاق می‌افتد، متمرکز است. شخصیت کودکانه در داستان‌های بر کودکان مخاطب بسیار تاثیرگذار می‌باشد؛ زیرا همانندی بین شخصیت داستان و مخاطب قوه خیال کودک را فعال‌تر می‌کند و کودک خود را به جای شخصیت اصلی داستان تخیل می‌نماید.

سلمی: عروسک است، اما در این داستان نقش یک کودک را دارد. او می‌خواهد خود را از غرق شدن نجات دهد و زندگی کند. خوشحال می‌شود و حرف می‌زند. این شخصیت هم در داستان شخصیت اصلی است و این امر با روان کودک و به‌خصوص با طبیعت دخترهای کوچک تناسب دارد؛ زیرا آنان با عروسک به عنوان چیز بی‌جان رفتار نمی‌کنند بلکه عروسک‌ها را دوست یا خواهر و یا دختر کوچولوی خود می‌شمارند.

مادر زینب: نام او ذکر نشده و این امر در داستان‌های کودک طبیعی و معمولی است، اما بهتر است که اسم او ذکر شود. صفتی برای شکل و خوی او ذکر نشده است. از لحاظ نقش و اهمیت، شخصیتی غیراصلی است که وجودش در داستان تأثیر دارد اما به اندازه شخصیت اصلی نیست.

خاله زینب و دخترش که جشن تولد برای اوست: شخصیت‌های فرعی هستند که حضور یا عدم حضورشان برای پیشبرد داستان یکسان است، و فقط از طریق حرف دیگران در داستان حضور دارند و هیچ نقشی را عهده‌دار نیستند.

دخترهایی که در جشن تولد شرکت کردند: نام آن‌ها و تعدادشان نامشخص است. آن‌ها نیز شخصیت‌های غیراصلی هستند؛ زیرا اهمیت شخصیت اصلی را ندارند، اما در پیشبرد داستان و رساندن آن به گره نقش مؤثری داشتند.

سالم پسرخاله زینب: نام او مشخص است اما توضیحی درباره شکل و سنّ او ارائه نشده. او در داستان پسر باهوش و علاقه‌مندی است. نقش وی در داستان شخصیتی

غیراصولی محسوب می‌شود که به اهمیت شخصیت اصلی نیست اما نمی‌توان او را از داستان حذف کرد. او شخصیتی است که برای داستان، پایانی غیرمنتظره ساخت.

ب) زبان در داستان

جملات داستان: اغلب جملات داستان کوتاه و یا متوسط و معتدل هستند. نویسنده از جملات طولانی و پیچیده دوری کرده است. این امر در داستان کودکان ارزش بسیار دارد؛ زیرا کمک می‌کند تا ذهن کودک پراکنده نشود.

کلمات داستان

کلمات داستان اغلب ساده و متناسب با سن و سال کودک هستند. بعضی واژه‌ها ممکن است برای اطفال کمی دشوار باشند اما پیچیده و مبهم نیستند. جدید بودن این لغات برای کودک مفید است زیرا گنجینه زبانی وی را غنی‌تر می‌کند: (سلمی): در این داستان نویسنده معنای نام (سلمی) را توضیح می‌دهد و می‌نویسد: «چرا او را (سلمی) نامید؟ زیرا نجات یافته است بعد از اینکه در رودخانه افتاد...» (ص ۱۷)، (شجیرات): کودک که البته با معنی کلمه شجره (= درخت) آشناست، با یک کلمه جدید که از خود کلمه معهود او (شجره) گرفته شده، آشنا می‌شود و ممکن است بدون توضیح بزرگ‌تر، خود به خود به معنای این کلمه برسد و قیاساً کلمات دیگری بسازد.

«موهایت را شانه کن»: پس کودک می‌فهمد که برای مرتب کردن موها باید از یک فعل مخصوص از میان همه فعل‌هایی که معنای «مرتب کردن» را می‌دهند استفاده کند. استفاده از اسلوب‌های تشویق در داستان: نویسنده تعدادی از اسلوب‌های تشویق را به کار برده، برای نمونه بکار بردن اسلوب سؤال؛ پس کودکی که این داستان را می‌خواند، وقتی به این سؤال می‌رسد مشتاق رسیدن به پاسخ آن می‌شود و این امر فعال‌تر می‌گردد وقتی داستان به وسیله شخص دیگری (مادر، پدر و ...) خوانده می‌شود.

استفاده از فعل‌های حرکتی و ملموس: اغلب فعل‌های داستان از نوع فعل‌های حرکتی هستند، و نویسنده به ندرت از فعل‌های ذهنی استفاده کرده است. این مسأله در نوشتن برای کودکان بسیار اهمیت دارد؛ زیرا معمولاً کودک از فعل‌های ذهنی زود خسته می‌شود و سرشت او در این دوران از زندگی، نیاز به فعل‌های پرحرکت دارد، مانند: سقطت، رکضت، انقذینی، تنزلق، تغرق، تقذف، ضاعت، دفعتها، ضمتها، سأصحبک، أذهب، اسرعی، سرحی، ...، اما فعل‌های ذهنی در داستان منحصر به این موارد است: تحب، أفرح، تجرؤ، تذکرت، أعاهدک، اضطربت، یسخر، سرت. از لحاظ زبانی با دو ویژگی نامتناسب با سن و سال کودک مواجه می‌شویم که عبارت‌اند از:

۱. استفاده طولانی از صیغه جمع مؤنث سالم که نه فقط برای کودکان، بلکه برای بعضی بزرگسالان هم دشوار است، مانند: «و هل تأخذ الصغیرات الدمی معهنّ إلی الحفلات؟... إنهنّ یدهبن لیشارکن رفیقاتهنّ فی الأناشید و الألعاب و التسلية و المرح..» (ص ۲۰).

۲. عدم استفاده از حرکت‌های زیر و زبر حرف‌ها که برای کودک بسیار مهم است، هم از لحاظ خواندن داستان و هم از لحاظ یاد گرفتن سالم زبان؛ و به‌خصوص وقتی با کلماتی مواجه می‌شویم که بدون این حرکت‌ها کاملاً اشتباه خوانده می‌شوند و در نتیجه معنای آن‌ها حاصل نمی‌شود. مانند "أفرح" که این کلمه بدون حرکت‌های زیر و زبر حروف به صیغه مضارع متکلم لازم خوانده می‌شود، اما نویسنده از آن مضارع متکلم متعدی خواسته است (أفرح)، و یا "أفرط" که باید أفرطُ خوانده شود. "إنهن" به شکل إنهنّ و غیره.

نتیجه بحث

از لحاظ ارزش‌هایی که در داستان‌ها مطرح شده‌اند:

داستان‌های دو نویسنده به مجموعه‌های گوناگونی از ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، بهداشتی، آموزشی و دینی اشاره کرده‌اند. به طوری که می‌توانیم بگوئیم هر دو به همه نیازهای کودک احاطه داشته‌اند. دو نویسنده سعی کرده‌اند ارزش‌های داستان‌ها را مستقیم مطرح نکنند؛ زیرا این روش کودک را از داستان دور می‌کند و توانسته‌اند تا حد قابل توجهی این مسأله را رعایت کنند. ارزش‌های داستان‌ها را به وسیله گفت‌وگو و رفتار شخصیت‌ها و عاقبت رفتار آن‌ها مطرح کرده‌اند.

شخصیت‌های داستان‌ها: تعداد قابل توجهی از داستان‌های /براهیمی و کیلانی دارای خانواده‌ای کامل است که از پدر، مادر، دختر کوچک و برادر بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از او تشکیل می‌شود. گاهی اعضای دیگری در داستان دیده می‌شود (پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه، خاله و ...). هم‌چنین دوستانی در اغلب داستان‌ها دیده می‌شوند. اغلب شخصیت‌های اصلی داستان‌های دو نویسنده کودکان هستند. این نکته بسیار مهم است؛ چون کودک حس می‌کند که حوادث زندگی هم‌سن و سال خودش را می‌خواند و خود را به جای آن تخیل می‌کند، و در نتیجه بهتر با داستان ارتباط برقرار می‌کند. دو نویسنده برای شخصیت‌های اصلی داستان‌ها، نامی ذکر کرده‌اند و این مسأله در نوشتن برای کودکان قابل توجه است. ملاحظه می‌کنیم که دو نویسنده برای شخصی‌تها از نام‌های مناسب جامعه که زیبايند (و غریب یا خارجی نیستند) انتخاب کرده‌اند، مانند: ریحانه، سلمی، سامر و غیره.

زبان و بیان: زبان داستان‌های دو نویسنده تا حد بسیار خوب، ساده، گویا و مناسب با سن و سال کودک است. کلمات داستان‌ها اغلب آشنا و گویا بودند، اما تعدادی از آن‌ها جدید محسوب می‌شوند. این امر دو جنبه دارد: جنبه‌ای بسیار خوب است و آن زمانی است که نویسنده کلمه جدید را خوب در سیاق جمله توضیح دهد. در این حالت کودک به‌تنهایی می‌تواند معنای کلمه جدید را پیدا کند. علاوه بر این در گسترش گنجینه زبان کودک سهم می‌شود و از لحاظ دیگر جنبه بدی دارند، چون ممکن است کلمات

جدید در داستان متعدد باشند و در جمله هم قرینه‌ای نداشته باشند تا کودک بتواند معنای آن‌ها را پیدا کند و در این صورت کودک را از داستان دلزده می‌کنند؛ چون هدف اول کودک از خواندن داستان سرگرمی است. بنابراین استفاده از کلمات جدید همان‌طور که بعضی تصور می‌کنند، همیشه ضربه به داستان کودک نمی‌رساند. دو نویسنده به‌طور دقیق و مؤثر در فهم داستان و خواندن درست آن از نشانه‌های نقطه‌گذاری استفاده کرده‌اند.

در خاتمه این مقاله یادآور می‌شویم که دو نویسنده در بهبود و متحول کردن ادبیات کودک در دو جامعه ایران و سوریه، و رهایی از بند سیطره غرب در این زمینه نقش مهمی داشته‌اند، و به کودکان جامعه ایرانی و عربی آثاری تقدیم کرده‌اند که در پرورش آن‌ها از لحاظ اخلاقی، علمی، اجتماعی و زبانی مؤثر و مفید است.

کتابنامه

- ابراهیمی، نادر. ۱۳۶۹، آدم وقتی حرف می‌زند چه شکلی می‌شود؟، ج ۱، تهران: جانزاده.
- ابو هیف، عبد الله. ۱۹۸۳، أدب الأطفال نظریا و تطبیقا، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- شجری، رضا، ۱۳۸۴، بررسی اجمالی و تحلیلی ادبیات کودکان و نوجوانان در ایران (از آغاز تا دهه هفتاد)، ج ۱، تهران: عیاران.
- شریفی، محمد. ۱۳۸۹، فرهنگ ادبیات فارسی، ج ۳، تهران: نشر نو و معین.
- الفیصل، سمر رومی. ۱۹۸۸، الشكل الفني لقصة الأطفال فی سورية، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- کیلانی، لینا. ۱۹۹۹، ثوب الدمية سلمی، سورية: اتحاد الكتاب العرب.
- محمدپیک، ناهید. ۱۳۸۹، رازکاوی ادبیات کودکان و نوجوانان (تحلیل محتوایی کتاب کودک؛ قصه و شعر از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۵)، تهران: ترفند.
- محمدی، محمدهادی. ۱۳۷۸، روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران: سروش.